

مهندسی فرهنگی از نظر علوم رفتاری

سوسن صابر عضو هیئت علمی گروه روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن

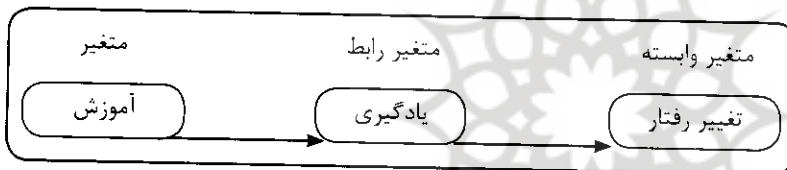
چکیده:

در این مقاله سعی شده است تا مفاهیم و اصطلاحات کلیدی از جمله مهندسی فرهنگی، مهندسی آموزشی و تکنولوژی رفتار توصیف و تبیین گردد و سپس رابطه‌ها و فرایندهای موجود بین آنان مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و مدل‌هایی برای این روابط ارائه شود. در این راستا و بنابر خاصیت علمی این تبیین‌ها و تحلیل‌ها، اظهار شده است که می‌توان روابط موجود بین متغیرها یا پدیده‌های مذکور را پیش بینی و آنها را کنترل کرد. در انتها و در رابطه با مطالب فوق وظایف و مسئولیت‌های نهادهای ذیربط بازنگری و پیشنهادهایی جهت تقسیم کارها و مسئولیت‌ها ارائه شده است.

به محیط آموزشی خاص (کلاس، آزمایشگاه و...) نیروی انسانی متخصص دارد همان که اصطلاحاً نظام آموزشی جامعه نامیده می‌شود، اما آموزش عام معمولاً غیر رسمی است و می‌تواند در هر کجا و توسط هر کسی انجام بگیرد مانند آموزش‌هایی که به وسیله والدین صورت می‌گیرد یا آنچه بوسیله رسانه‌های جمعی و مربیان خصوصی آموزش داده می‌شود. بنا به تبیین فوق آشکار می‌شود که جامعه از طریق آموزش، افرادش را مجهز به رفتارهایی اعم از جسمانی، شناختی، اخلاقی، هیجانی و اجتماعی می‌کند که همگی برخاسته از فرهنگ تاریخی آن جامعه است. با این توصیف رفتارهای انسان نمادی از فرهنگ اوست که در طول هزاران سال تاریخ زندگی اش شکل گرفته و طراحی شده است. مثل زیر را می‌توان به عنوان

روی آوردن به الگوهای فرهنگی نو و پویاست. بنابراین افراد جامعه حق ندارند الگوهای فرهنگی خود را به طور کامل و آن هم ناگهانی و به بهانه کهنگی رها کنند و همچنین حق ندارند فرهنگ سنتی خود را با تعصب و سرسختی دست نخورده باقی نگاهدارند، بلکه با برخورد تحلیلی نقاط ضعف، بازدارنده و فرسایشی آنرا می‌توانند بجای بگذارند و به دنبال نوآوری فرهنگی؛ نقاط قوت آن را پر رنگ نمایند.

اگر مردم سرسختانه و متعصبانه به فرهنگ سنتی پایبند بمانند، جامعه دچار فرسایش فرهنگی خواهد شد و احساس خلاء فرهنگی خواهد کرد و در عین حال اگر دست روی دست بگذارند که هر چه پیش آید خوش آید، مشکل محتومی دامنگیر جامعه خواهد شد و آن تهاجم



نمایشی از این فرایند پذیرفت.

طرح مزبور بیانگر این واقعیت است که هر آنچه آموزش داده می‌شود (چنانچه موجب یادگیری شود) تولید رفتار می‌کند. بنا به زبان پژوهش و بنا بر رابطه علت و معلولی، در این طرح، آموزش، علت (متغیر مستقل) است و رفتار، معلول آن (متغیر وابسته) می‌باشد. در این راستا یادگیری را می‌توان متغیر رابط دانست چون به صورت میانجی عمل می‌کند تا رابطه علمی فوق برقرار شود یعنی جامعه، فرهنگ خود را از طریق آموزش به افراد و نسلها یاد می‌دهد و آنرا مستمر و جاری می‌کند و تبدیل به رفتار می‌سازد.

اما جامعه نهادی ایستا و میرا نیست بلکه پویا و زنده است بنابراین مرتباً در حال تحول و تطور می‌باشد. از این جهت فرهنگ جاری جامعه نیز در گذر تاریخ بوجود آمده، رشد کرده و در فراز و نشیب وقایع صیقل گردیده است.

به بیان دیگر فرهنگ جامعه نیز پویاست و دچار تحول می‌شود یعنی نقاط قوتی دارد که باعث پیشرفت جامعه می‌شود و همچنین نقاط ضعفی دارد که خاصیت بازدارندگی به آن می‌دهد. در مطالعه تاریخ جوامع مشاهده می‌کنیم که براساس یک انتخاب اجتماعی یا به قولی خرد جمعی، نقاط قوت فرهنگ‌ها ویژگیهای قدیمی، فرسوده و دست و پا گیر خود را بجا می‌گذارند و در مقابل ویژگیهای پیشرفت دهنده خود را حفظ و تقویت می‌کنند. و این همان پشت سر گذاردن بخش فرسوده فرهنگ و

فرهنگ در واقع یک مجموعه مفاهیم انتزاعی و غیر عینی است که در بستر تاریخی جامعه شکل گرفته و شامل مولفه‌هایی است مانند نگرشها، باورها، ارزشها، سنتها، قوانین، اعتقادات، سیاستها، زبانها و دانشها.

از طرف دیگر هر آنچه که انتزاعی و غیر عینی است مسلماً مظاهر عینی و انضمامی دارد. بنابراین فرهنگ نیز در مظاهر عینی خود مصداق پیدا می‌کند که این مظاهر عینی هم شامل مواردی است مانند تمدنها، صنایع، محصولات، عاداتها، هنرها، سلیقه‌ها، شغل و سرگرمی‌ها. همگی این مظاهر عینی را می‌توان در یک چارچوب نامگذاری کرد و آن "رفتار انسانی" است که هم به صورت فردی و هم به صورت نوعی در گذر زمان شکل‌دهی شده است و زنجیروار، سلسله مراتبی و هدفمند از بشر سر می‌زند. اما این شکل‌دهی، زنجیرسازی و هدفدار کردن رفتارها چگونه اتفاق می‌افتد؟ در جستجو برای یافتن این پاسخ، ذهن ما متوجه فرایندی به نام «آموزش» می‌شود که در تعریف آن آمده است: «آموزش مجموعه فعالیتهایی است که یادگیری را برای یادگیرنده تسهیل می‌نماید.»

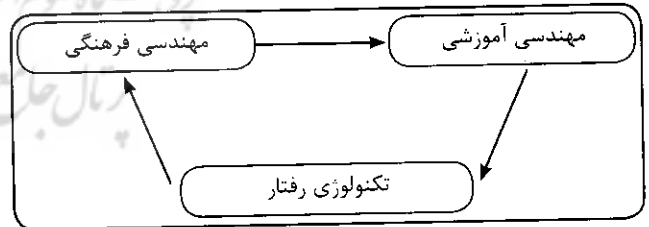
یعنی آموزش نهایتاً باید منجر به یادگیری شود. ناگفته نماند که آموزش می‌تواند به شکل کنش متقابل و رودر رو در محیط آموزشی صورت گیرد که آنرا آموزش خاص هم نامیده‌اند و یا به شکل غیر مستقیم و همگانی رخ دهد که آنرا آموزش عام می‌نامند. آموزش خاص نیاز

فرهنگی است. بنابراین وظیفه سیاستگذاران فرهنگی بسیار خطیر و حیاتی می‌گردد چرا که آنان مسئول نوسازی و بازسازی فرهنگی هستند و این تخصص همان مهندسی فرهنگی است. مهندسان فرهنگی با توجه به بستر فرهنگ سنتی و نیازهای فرهنگی جدید دست به برنامه‌ریزی و طراحی فرهنگی می‌زنند. در این امر مهم، متخصصان دیگری از جمله متخصصان جامعه‌شناس، تاریخ‌شناس، اقتصادشناس، روان‌شناس، قوم‌شناس، باستان‌شناس، هنرشناس، قانون‌شناس، هم باید در کنار مهندسان فرهنگی باشند اما اساسی‌ترین یاران و در واقع مجریان طرح‌ها، متخصصان آموزش و پرورش هستند چون طبق چارچوب ذکر شده در مدل؛ برنامه‌های فرهنگی باید از طریق نظام آموزشی به افراد جامعه انتقال داده شود یعنی برنامه‌های فرهنگی طراحی شده باید ابتدا به هدفهای آموزشی و سپس به هدفهای رفتاری تبدیل گردد.

چنانچه نظام آموزشی دانش و مهارت لازم را داشته باشد یعنی وظایف خود را به نحو احسن انجام دهد امید می‌رود هدفهای آموزشی، یادگیری را در یادگیرنده تسهیل نماید. در نتیجه منجر به تولید

رفتارهای دلخواه یا تغییر و اصلاح رفتارهای نامطلوب گردد. و این مرحله ای است که مفاهیم انتزاعی فرهنگی تبدیل به مظاهر عینی شده اند یعنی هدفهای آموزشی به هدفهای رفتاری تبدیل گردیده اند. این فرایند یعنی تحلیل، تولید تغییر، اصلاح، پیشگیری، تشخیص و درمان رفتار را می توان تحت عنوان «تکنولوژی رفتار» نامگذاری نمود. یک تکنولوژی رفتاری دقیق می تواند بسیاری از مسائل انسانی را حل کند چون می تواند رفتار فرد یا گروه های افراد را پیش بینی و کنترل نماید. یعنی به قوانین رفتار و مفهوم ارگانیسم انسانی به عنوان یک نظام رفتار کننده آگاهی دارد.

اما آنجاکه صحبت از آموزش و مجریان آموزشی می شود اولین کسی که در ذهن نقش می گیرد آموزگار است. نقش آموزگار دیگر مانند گذشته تعریف نمی شود. در نظام آموزشی سنتی آموزگار کسی بود که اطلاعاتی داشت و آنرا در اختیار شاگردان قرار می داد و البته برای آن زمان بسیار اثرگذار هم بود اما امروز در تعریف نقش آموزگار از اصطلاح مهندسی آموزشی استفاده می شود. پس نسل جدیدی از آموزگاران در حال تربیت شدن هستند که بیشتر نگران یادگیری دانش آموزان شان هستند و لازم است روشهای آموزشی مختلفی را بکار گیرند تا بفهمند کدامیک بهتر منجر به یادگیری شاگردان می شود. بنابراین مهندسان فرهنگی باید دوشادوش مهندسان آموزشی فعالیت کنند یعنی اولی، بازوی طراحی و دومی، بازوی اجرایی هستند. تعامل بین طراحان و مجریان و تحلیل های نقادانه آنان نسبت به یکدیگر است که موجب رفع نواقص و تقویت و تصحیح چرخه مهندسی فرهنگ و تولید رفتار یا همان تکنولوژی رفتار خواهد شد به مدل زیر توجه کنید:



رابطه بین مولفه های این چرخه یا فرایند را ملاحظه نمایید. با تحلیل رفتار در آحاد جامعه می توان پی برد که مشکلات و موانع چیست و آنگاه برای تصحیح یا تغییر آن دست به طراحی فرهنگی جدید زد. در مرحله بعد طرحهای پیشنهادی را به نظام آموزشی اعلام کرد و از آنان خواست تا در نهادهای آموزشی آنها را اشاعه دهند.

سپس با تحلیل رفتارهای جدید می توان دریافت آیا طرح های فرهنگی پیشنهاد شده اصولاً عینیت یافته اند یعنی آیا مجریان؛ طرحها را به درستی پیاده کرده اند یا

خیر و در هر صورت کاستی ها را شناسایی کرده و به رفع آنها پرداخت. ضمن آنکه آموزگاران کارآزموده (مهندسان آموزشی) نیز می توانند در حین کار به کاستی های طرحهای فرهنگی پی برده و آنرا گوشزد نمایند.

همانگونه که پیش از این هم اشاره شد موفقیت مهندسان فرهنگی در گروه کارکرد درست و خردمندانه آموزگاران پرورش یافته است. اثر بخشی کارآموزگاران نیز به طراحی های صحیح مهندسان فرهنگی وابسته است. بنابراین لازم است همواره مهندسان فرهنگی، عوامل اجرایی آن یعنی آموزگاران مرتباً تحت کارآموزی قرار بگیرند، ضمن آنکه آموزگاران که در حال پرورش هستند نیز با برنامه های جدید آشنا گردند، که این خود نیازمند طراحی خاص، هزینه زیاد، نیروی انسانی متخصص، و زمان کافی است و شاید تجربه چندنسل را لازم داشته باشد.

یعنی انتظار می رود در صورتی که طرحها، راهبردها، روشها، مربیان، مخاطبین، و همه دست اندکاران بدرستی گزینش شده باشند یادگیری رخ دهد و پس از چندین نسل اهداف مورد نظر در جامعه تحقق یابد. اما چگونه می توان به این امر یقین پیدا کرد؟ از طریق فرآورده های آن که همان رفتار تولید شده است.

پس بیراه نیست اگر بیشترین مسئولیت را در این وادی برعهده آموزگاران ورزیده بنهیم و آنجا که دست به مهندسی فرهنگی می زنیم بی درنگ به مجریان اصلی آن که همانا آموزگاران باشند بیندیشیم، به انسانهایی که در وهله اول باید به طرح های فرهنگی اعتقاد داشته و آنرا درونی کرده باشند و سپس تخصص لازم برای انتقال آن به دانش آموزان را بدست آورند. اشاره کردیم که ایجاد فرایند فوق و رسیدن به فرآورده های دلخواه نیاز به چندین نسل تجربه، کوشش

و خطا، و فراز و نشیب هایی دارد که البته اجتناب ناپذیر است؛ اما در عین حال دیدیم که جامعه و فرهنگ آن، پدیده هایی پویا و زنده هستند بنابراین منتظر نمی

مانند و امروزه با سرعتی که در تاریخ بشر بی سابقه است تکنولوژی جامعه از هر نوع آن (از جمله تکنولوژی رفتار) تحول می یابد پس در کنار برنامه ریزی های بلندمدت فوق باید برنامه های کوتاهمدت و روشهای سهل الوصول تری هم پیدا کرد. جهت ارائه راه حل، توجه را به نهاد دیگری جلب می کنیم که در کنار نهاد آموزش و پرورش قرار دارد اما با سرعت زیاد و گستردگی خارق العاده خود، تاثیر گذاری خارج از تصویری را بر جامعه دارد و شایسته است مورد بازنگری عمیقی قرار گیرد و آن، نهاد رسانه های جمعی بویژه صدا و سیماست.

نحوه عملکرد رسانه های جمعی و به ویژه صدا و سیما مصداق همان مسئله ای است که آنرا اصطلاحاً آموزش عام نامیدیم. مسئولان و مجریان این نهاد

باید از میان مهندسان فرهنگی و مهندسان آموزشی گزینش شوند و به دلیل ویژگیهای ذکر شده این نهاد، کار و مسئولیت آنان از نظر کمی و کیفی بسیار خطیتر از هر نهاد دیگری است و بخصوص در مقایسه با نهاد آموزش و پرورش، نقش مضاعفی پیدا می کنند چون در جهت اهداف خود همزمان می توانند هم بر آموزگاران، هم بر والدین و هم بر مخاطبین اصلی خود یعنی شاگردان اثرگذار باشند. ضمن آنکه بزرگترین چالشی که دامنگیر آنان است و کار را برای آنان مشکلتر می نماید وجود رقیبی است بسیار قدر و ظاهراً جذب و فراگیر و ثروتمند به نام رسانه های ماهواره ای و رایانه ای به طوری که هر آنچه این نهاد و هر نهاد ذربط دیگری می یابد آنان می توانند براحتی و در دم رشته کنند که این همان تهاجم فرهنگی است. رقیبان از طریق این ابزار توانسته اند به برنامه های نهاد آموزش و پرورش نیز صدمه زده و آنرا مخدوش نمایند. از سوی دیگر با هیچ ترفندی نمی توان راه رسوخ و نفوذ تاثیرات آنان را بر مخاطبین شان که به خصوص نوجوانان و جوانان جامعه هستند، سد کرد. بنابراین چه باید کرد؟ بنا به فرمایش مقام معظم رهبری، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مرکز مهندسی فرهنگی است. بنابراین شایسته است متخصصانی از این دست پرورش دهد و به عنوان سیاستگذاران فرهنگی در کلیه نهادهای ذربط از جمله نهاد صدا و سیما بگمارد تا صدا و سیما بیش از پیش توجهش را به مخاطبین نوجوان و جوان خود متمرکز کند و درصدد شناخت کاملتری از نیازها و تواناییهای رفتاری و شناختی آنان برآید و با برنامه های جذابتر، علمی تر، و نافذتر، رقیبان خود را به چالش بطلبد که این خود شاخه دیگری از مهندسی را مطرح می کند و آن مهندسی شناختی است.

بنا به توضیحات فوق، و با اختیاراتی که مقام معظم رهبری به شورای عالی فرهنگی تفویض نموده اند پیشنهاد می شود این شورا با همکاری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری یک موسسه عالی آموزشی دایر نموده و طی رشته هایی که مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری کشور است، به پرورش مهندسان فرهنگی اقدام نماید. باشد که این مهندسان دانش آموخته، به سرعت، با برنامه ریزی علمی، در آینده نزدیک و در سطحی وسیع، سیاست های فرهنگی جامعه را طراحی، پیش بینی و کنترل نمایند.

منابع:

- ۱- هرنگهان، بی. آر. والسون، ام. اچ. (۲۰۰۶) مقدمه ای بر نظریه های یادگیری. ترجمه سیف، علی اکبر. (ویرایش هفتم) تهران انتشارات آگاه ۱۳۸۵.
- ۲- وولفونک، ا. (۲۰۰۱) روانشناسی تربیتی. (ویرایش هشتم). بوستون: انتشارات آلبین و بیکن.
- ۳- سیف، علی اکبر. (۱۳۸۵). روانشناسی پرورشی (روانشناسی یادگیری و آموزش). (ویرایش ۵). تهران انتشارات آگاه.